

حادثه‌ها

بازداشت سارق آینه‌های خودروها

● شرق: سارق آینه‌های خودروهای سواری دستگیر شد.سرهنگ حسین مافی رئیس کلانتری ۱۶۴ قائم گفت: با وقوع چند فقره سرقت آینه‌های خودروهای سواری شناسایی سارق یا سارقان در دستور کار قرار داشت تا اینکه یکی از شهروندان با کلانتری تماس گرفت و اظهار کرد خودروی سواری شاسی بلندش در بیرون از ساختمان پارک شده است و فردی را در حال سرقت آینه‌های آن مشاهده می‌کند.این مقام انتظامی با بیان اینکه نزدیک‌ترین تیم گشت انتظامی برای بررسی موضوع به نشانی اعلامی اعزام شد، گفت: با حضور مأموران در محل شاکی اظهار کرد: پس از تماس با مرکز فوریت‌های پلیسی به بیرون از ساختمان رقتم و سارق به محض دیدنم از محل گریخت.وی گفت: با توجه به اینکه سارق به تازگی محل را ترک کرده بود، احتمال می‌رفت در همان حوالی باشد؛ گشت‌زنی هدفمند اجرا شد و مأموران موفق شدند سارق را چند فکند بالاتر از محل سرقت در حال پرسه‌زنی شناسایی کنند.رئیس کلانتری قائم اضافه کرد: متهم به محل سرقت منتقل شد و مورد شناسایی شاکی قرار گرفت و برای تحقیقات تکمیلی به کلانتری انتقال یافت. سرهنگ مافی با اشاره به اینکه در کیسه همراه متهم تعدادی آینه‌های خودروهای متفاوت بود، تصریح کرد: متهم اظهار کرد ساکن ورامین است و شب‌ها به تهران آمده و آینه‌های انواع خودروها را سرقت می‌کرده است.وی اضافه کرد: شناسایی مال‌باختگان در دستور کار قرار دارد.

سرقت‌های سریالی مرد محکوم به حبس ابد

● شرق: مجرم محکوم به حبس ابد بعد از مرخصی‌گرفتن از زندان دست به ۲۰ فقره سرقت زد.به گزارش خبرنگار ما در روزهای چهارم و پنجم مرداد ماه ۲۰ فقره سرقت کامپیوتر از خودروهای سواری به کلانتری ۱۲۱ سلیمانیه گزارش شد و تیم عملیات کلانتری شناسایی و دستگیری سارق یا سارقان را در دستور کار قرار دادند. شواهد حاکی از آن بود که تمام سرقت‌ها توسط یک گروه انجام شده است.در تحقیقات میدانی که از محل‌های سرقت انجام شد، مشخص شد سرقت‌ها توسط دو سارق با یک دستگاه موتورسیکلت انجام شده است. در ادامه در یکی از محل‌های سرقت از طریق دوربین مداربسته تصویر واضحی از یکی از سارقان به دست آمد و در بررسی‌های اطلاعاتی معلوم شد این متهم سابقه‌دار و محکوم به حبس ابد است.در ادامه مخفیگاه متهم شناسایی و او با دستور قضائی دستگیر شد و به کلانتری انتقال یافت.سرهنگ احمد گودرزی، رئیس کلانتری ۱۲۱ سلیمانیه با اشاره به اینکه متهم در بازجویی اولیه به ۲۰ فقره سرقت در دو روز و با همکاری همدستش اعتراف کرد، گفت: متهم توضیح داد در ساعت‌های مرخصی از زندان سرقت کرده است.این مقام انتظامی عنوان کرد: همدست متهم که او نیز سابقه‌دار است، در عملیاتی دیگر دستگیر شد و موتورسیکلتی که با آن سرقت می‌کردند، نیز توقیف شد.سرهنگ احمدی اضافه کرد: تحقیقات درخصوص شناسایی و دستگیری مال‌خ اموال مسروقه ادامه دارد.

انهدام باند جاعل چک‌های بانکی

● اعضای باند ۱۵نفری جاعل چک‌های بانکی روانه زندان شدند.سرهنگ جهانگیر تقی‌پور معاون مبارزه با جعل و کلاهبرداری پلیس آگاهی تهران بزرگ گفت: افرادی پس از شرکت در یک مناقصه پس از واريز مبلغ جزئی به حساب برگزارکننده این مناقصات بعد از چند روز به سراغ شرکت رفته وادعا می‌کردند از شرکت در مناقصه پشیمان شدند و چک آن شرکت را دریافت و با افزایش رقم و دستکاری چک اقدام به کلاهبرداری می‌کردند.او گفت: به عنوان مثال اگر مبلغ چک یک میلیارد ریال بود، آن را به ۱۰ میلیارد ریال تغییر و با کلاهبرداری مبلغ چک را افزایش می‌دادند و با مراجعه به شعب بانک اقدام به وصول چک‌ها می‌کردند.سرهنگ تقی‌پور با بیان اینکه همه اعضای این باند ۱۵نفره در یک عملیات شناسایی و دستگیر شدند، تصریح کرد: چک‌هایی که از متهمان کشف شده برای شهرداری تهران، سازمان تأمین اجتماعی، سازمان تأمین اجتماعی استان اصفهان و بانک ملی بوده که متهمان در آخرین اقدام خود قصد کلاهبرداری از برکه چک‌های بانک راه را داشتند که توسط پلیس دستگیر شدند.

اعتراف به ۲۳ فقره سرقت

● فرمانده انتظامی استان گلستان از دستگیری سارق سابقه‌دار و اعتراف وی به ۲۳ فقره انواع سرقت خبر داد.سردار روح‌الامین قاسمی گفت: در پی وقوع چندین فقره انواع سرقت در بندرگز و با توجه به حساسیت موضوع، دستگیری سارق یا سارقان احتمالی در دستور کار مأموران انتظامی قرار گرفت.فرمانده انتظامی گلستان افزود: مأموران پس از یک سری اقدامات تخصصی و بررسی شیوه سرقت‌ها موفق شدند متهم سابقه‌داری را شناسایی و در هماهنگی با مقام قضائی در عملیاتی ضربتی وی را در مخفیگاهش دستگیر کنند.سردار قاسمی تصریح کرد: متهم در ابتدا منکر هرگونه جرمی شد که پس از مواجهه با مستندات غیرقابل انکار به ۲۳ فقره انواع سرقت از جمله منزل، باغات و مغازه در شهرستان بندرگز اعتراف کرد.

شرق: پلیس آگاهی تهران با انتشار تصویر مردی ۳۵ ساله که با اغفال دختران جوان در فضای مجازی با آنها دوست می‌شد و آنان را مورد آزار و اذیت قرار می‌داد، از شاکیان خواست او را شناسایی کنند.

به گزارش خبرنگار ما، دختری جوان روز چهارم اردیبهشت سال گذشته با مراجعه به دادسرای ناحیه ۲۷ ویژه امور جنایی تهران گفت توسط مردی حدوداً ۳۵ ساله مورد آزار و اذیت قرار گرفته است.

شاکی پس از حضور در اداره شانزدهم پلیس آگاهی تهران بزرگ اظهار کرد: چند ماه قبل با شخصی که خود را فرشاد (۲۰ ساله) معرفی می‌کرد در فضای مجازی آشنا و دوست شدم و در این مدت با او چت می‌کردم. او چند روز قبل به من پیشنهاد داد هم‌دیگر را حضوری ملاقات کنیم، از آنجایی که بین هردو ما صمیمیت ایجاد شده و او توانسته بود اعتماد مرا جلب کند، من پیشنهادش را پذیرفتم و روز حادثه با فرشاد در محدوده تهرانپارس قرار گذاشتم، ساعت پنج عصر بود که یک خودروی شاسی‌بلند مشکی «تویوتا راوفور» مقابل من توقف کرد، اما دیدم شخص پشت فرمان فرشاد نیست. راننده که متوجه تردید من شد، گفت دایی فرشاد است، او خود را شاهین معرفی کرد. من هم سوار ماشین شدم و حرکت کردیم تا اینکه مرا به یک ساختمان سه‌طبقه در همان محدوده برد. به محض ورود متوجه شدم ساختمان خالی از سکنه است و فهمیدم فرشادی در کار

شرق: مرد کودک‌آزار که ۹ دختر و پسرِیچه را مورد آزار و اذیت قرار داده است، از سوی دادگاه به ۲۵ سال حبس محکوم شد و این رای مورد تأیید دیوان‌عالی کشور قرار گرفت.به گزارش خبرنگار ما، مرداد سال ۹۳ زنی به مأموران پلیس مراجعه کرد و گفت پسرش از سوی فردی مورد آزار و اذیت قرار گرفته است، او گفت پسرش برای خرید نان از خانه بیرون رفته بود که مورد کودک‌آزاری قرار گرفت.این بچه ۹ ساله به مأموران گفت: مردی جلویم را گرفت و از من خواست سوار ماشین شوم، من هم قبول کردم، اما وقتی سوار شدم، من را مورد آزار قرار داد و بعد رهایم کرد.وقتی مأموران از پسرِیچه پرسیدند به چه دلیل سوار خودروی مرد ناشناس شده، گفت: آن مرد خودش را مأمور مبارزه با مواد مخدر معرفی کرد و گفت که گزارش شده من با خودم مواد حمل می‌کنم، به‌همین خاطر هم از من خواست سوار ماشین شوم.پسرِیچه به پزشکی‌قانونی منتقل شد، اما متخصصان بعد از بررسی اعلام کردند پسرِیچه مورد تجاوز قرار نگرفته و آتاری روی بدن او وجود ندارد، به فاصله چند روز خانواده دخترچهای شکایت مشایهی را مطرح کردند و مدعی شدند دختر ۱۱ساله‌شان مورد آزار قرار گرفته است. آنها گفتند دخترِیچه در خیابان بازی می‌کرده که فردی خود را مأمور مبارزه با مواد مخدر معرفی کرده و سپس کودک را مورد آزار و اذیت قرار داده است. این دخترچیه نیز تأیید کرد که متهم خودش را مأمور پلیس معرفی کرده و با یک براب به سراغش رفته بود.تعداد شکایات از مرد پرایدسوار افزایش یافت تا اینکه مردی به مأموران پلیس خبر

شرق: تحقیقات برای دستگیری سه پسر جوان که متهم هستند دختری ۱۸ساله را ربوده و مورد آزار قرار داده‌اند، آغاز شد.

به گزارش خبرنگار ما این دختر ۱۸ساله با مراجعه به دادسرای جنایی تهران در شکایتی گفت: همراه پسر موردعلاقهام در پارکی در مسعودیه نشسته بودیم که دو نفر به‌طرفمان آمدند و با تک‌زدن پسر همراهم گوشی موبایل او را سرقت کردند، در

شرق: فردی که با ادعای فروش خودروهای مزایده‌ای و سکه‌های طلا، ۶۰ میلیارد ریال از شهروندان کلاهبرداری کرده بود، توسط کارآگاهان پلیس دستگیر شد. سردار «عباسعلی محمدیان»، رئیس پلیس استان البرز دراین‌باره گفت: در پی ارجاع پرونده‌ای مبنی‌بر اینکه فردی با سوءاستفاده از اعتماد شهروندان، ۶۰ میلیارد ریال از آنها کلاهبرداری کرده است، شناسایی و دستگیری متهم در دستور کار پلیس آگاهی شهرستان ساجیلج قرار گرفت.

شرق: فردی که با ادعای فروش خودروهای مزایده‌ای و سکه‌های طلا، ۶۰ میلیارد ریال از شهروندان کلاهبرداری کرده بود، توسط کارآگاهان پلیس دستگیر شد. سردار «عباسعلی محمدیان»، رئیس پلیس استان البرز دراین‌باره گفت: در پی ارجاع پرونده‌ای مبنی‌بر اینکه فردی با سوءاستفاده از اعتماد شهروندان، ۶۰ میلیارد ریال از آنها کلاهبرداری کرده است، شناسایی و دستگیری متهم در دستور کار پلیس آگاهی شهرستان ساجیلج قرار گرفت.

کلاهبرداری‌های کلان به بهانه فروش دمنوش

شرق: مردی که با ایجاد کانال فروش دمنوش از مشتریان خود کلاهبرداری‌های کلان می‌کرد، سرانجام به دام افتاد.

به گزارش خبرنگار ما، با شکایت تعدادی از شهروندان مبنی‌بر اینکه پس از عضویت در کانال تبلیغ دمنوش‌های گیاهی و سفارش دمنوش مورد کلاهبرداری قرار گرفته‌اند، تحقیقات در این رابطه در پلیس فتای تهران آغاز شد.

شاکیان پرونده توضیح دادند پس از ثبت سفارش، صفحه بانکی پرداخت وجه خرید برای آنها باز شده و آنان تمام اطلاعات بانکی را روی صفحه ثبت کرده‌اند، ولی ناگهان صفحه بسته شده و بلافاصله پیام برداشت مبلغ زیادی پول از حسابشان را دریافت کرده‌اند.

همچنین معلوم شد متهم پس از به‌دست‌آوردن اطلاعات بانکی شاکیان، راه ارتباط مجازی خود را با آنها مسدود کرده است.

در تحقیقات پلیسی متهم شناسایی و معلوم شد این فرد برای اینکه نشانی از خود برجا نگذارد، به طور مرتب پروفایل و صفحه اجتماعی‌اش را

حوادث

تعرض به دختران بعد از اغفال در فضای مجازی



نیست. قبل از آنکه بتوانم اقدامی انجام بدهم، در یک لحظه شاهین به سمتم حمله‌ور شد. هرچه التماسش کردم توجهی نکرد و بعد از اینکه مرا مورد آزار و اذیت قرار داد رهایم کرد. بلافاصله به دادسرا مراجعه و از وی شکایت کردم.کارآگاهان پس از شنیدن اظهارات شاکی راهی محل وقوع جرم شدند و در تحقیقات اولیه هویت واقعی متجاوز به نام «محمدرضا ک.» شناسایی

و با بررسی سوابق کیفری او مشخص شد این مرد دارای ۱۰ فقره سابقه در زمینه‌های قتل، شراوت، آزار و اذیت، کلاهبرداری و... است. با تأیید تصویر وی توسط شاکی، کارآگاهان با بهره‌گیری از روش‌های علمی کشف جرم موفق به شناسایی مخفیگاه متجاوز در محدوده تهرانپارس شدند و با هماهنگی بازپرس شعبه هفتم دادسرای جنایی تهران او را روز ۱۹ اردیبهشت امسال

۲۵ سال حبس برای آزارگر کودکان

داد دختر و خواهرزاده‌اش از سوی مردی پرایدسوار مورد آزار قرار گرفته‌اند و فیلم این اذیت و آزار هم موجود است.این مرد گفت: دخترم و خواهرزاده‌ام برای خرید بستنی از خانه بیرون رفته بودند که مردی با لباس مأمور نیروی انتظامی خودش را مأمور مبارزه با مواد مخدر معرفی کرد و بچه‌ها را در پارکینگ نگه داشت و مورد آزار قرار داد. دوربین مداربسته پارکینگ نیز فیلم را ضبط کرده است.یکی از دخترِیچه‌ها نیز به پلیس گفت: این مرد خودش را مأمور پلیس معرفی کرد و از آنجایی که پدر من نظامی است، من درچه‌ها را هیچ‌کس تجاوز نکردم، او درجه ستوانی داشت.

او را مر مورد آزار قرار داد.وقتی فیلم دوربین مدارسته در اختیار مأموران قرار گرفت، تحقیقات برای پیداکردن متهم وارد مرحله‌ای تازه شد.به‌دست‌آمدن نشانه‌هایی از مأمور قلابی پلیس او را شناسایی و بازداشت کرد. متهم در ابتدا منکر همه‌چیز شد و گفت او را اشتباه گرفته‌اند، اما وقتی آزمایشات تخصصی پزشکی‌قانونی نشان داد دی‌ان‌ای این مرد با دی‌ان‌ای پیداشده روی لباس بچه‌ها مطابقت دارد، او مجبور به اعتراف شد و گفت: چندسال قبل با دختری ازدواج کردم و زندگی خوبی داشتیم، اما از آنجایی که نمی‌توانستیم بچه‌دار شویم، از هم جدا شدیم، به پیشنهاد خانواده‌ام با دختر دیگری ازدواج کردم و صاحب یک فرزند شدم، اما با همسرم رابطه خوبی نداشتم، ما مدام با هم دعوا و درگیری داشتیم و زندگی برایم سخت شده بود. اول برای تفریح بچه‌ها را سوار ماشین می‌کردم، چون از اینکه آنها را بترسانم خوشم می‌آمد، اما بعد

پلیس در تعقیب ربایندگان دختر جوان

اعلام این شکایت آغاز شد و پسر همراه شاکی مورد پرس‌وجو قرار گرفت و حرف‌های دختر ۱۸ساله را تکرار کرد. در ادامه مأموران به چهره‌نگاری از دو زورگیر در پارک و سه مرد آدم‌را پرداختند و از این طریق توانستند یکی از زورگیران را بازداشت کنند. این متهم وقتی تحت بازجویی قرار گرفت، گفت: من و دوستم از این دختر و پسر سرقت کردیم و این اتهام را قبول دارم اما موضوع تجاوز به ما هیچ

کلاهبرداری میلیاردی در پوشش فروش خودرو

وی گفت: در تحقیقات اولیه از مال‌باختگان مشخص شد متهم با استفاده از خودروهای گران‌قیمت و ادعای اینکه با مقامات دولتی ارتباط دارد، اعتماد آنها را جلب کرده و به بهانه فروش خودروهای مزایده‌ای و طلا، مبلغ قابل‌توجهی پول از آنها دریافت کرده و سپس متواری شده است.این مقام انتظامی افزود: کارآگاهان پلیس آگاهی با انجام اقدامات اطلاعاتی و پیگیری سرخ‌های به‌دست‌آمده موفق شدند مخفیگاه متهم را در شهرستان هشتگرد شناسایی و او را پس از هماهنگی با مقام

در عملیات پلیسی دستگیر و به پلیس آگاهی منتقل کردند.محمدرضا در تحقیقات به‌عمل‌آمده منکر هرگونه آزار و اذیت شد، ولی پس از مواجهه با شاکی چاره‌ای جز بیان حقیقت نداشت و لب به اعتراف گشود. او در توضیح شیوه و شگرد خود برای اغفال دختران در فضای مجازی گفت: من در تلگرام با عکس و هویت جعلی با شاکی آشنا شدم و او را فریب دادم و نقشه‌ام را اجرا کردم.متهم ادامه داد: طعمه‌هایم را از بین نوجوانان کم‌سن‌وسال در فضای مجازی انتخاب می‌کردم و با آنان دوست می‌شدم و با جلب اعتماد، آنان را به ساختمانی می‌بردم و مورد آزار و اذیت قرار می‌دادم.سرهنگ کارآگاه‌گودرزی، معاون مبارزه با جرائم جنایی پلیس آگاهی تهران بزرگ، با تأیید این خبر گفت: با توجه به دستگیری مرد متجاوز و اعتراف صریح او به جرمش، وی با صدور قرار قانونی از سوی بازپرس شعبه هفتم دادسرای ناحیه ۲۷ تهران برای انجام تحقیقات تکمیلی و شناسایی سایر شکات در اختیار کارآگاهان اداره شانزدهم پلیس آگاهی تهران بزرگ است. سرهنگ کارآگاه‌گودرزی توضیح داد: مجوز انتشار تصویر بدون پوشش متهم از سوی مقام قضائی صادر شده و شهروندان در صورت شناسایی این فرد می‌توانند برای تشکیل پرونده مقدماتی به اداره شانزدهم پلیس آگاهی تهران بزرگ، واقع در خیابان وحدت اسلامی مراجعه کنند.

کم‌کم شروع به آزار آنها کردم و این‌طور حال خودم را خوب می‌کردم، من به این بچه‌ها آسیب جدی نمی‌رساندم.بیرونه با اعتراف متهم برای رسیدگی به شعبه پنجم دادگاه کیفری استان تهران فرستاده شد.

متهم به اتهام ۹ فقره آزار و اذیت بچه‌ها و ۱۴ فقره آدم‌ربایی پای میز محاکمه رفت. شکات در ابتدای جلسه رسیدگی در جایگاه حاضر شدند و جزئیات آنچه اتفاق افتاده بود را توضیح دادند و خواستار مجازات متهم شدند.در ادامه، متهم در جایگاه قرار گرفت. او اتهام تجاوز را رد کرد و گفت: من به هیچ‌کس تجاوز نکردم، از اینکه بچه‌ها را بترسانم خوشم می‌آمد، اما مرکز به بچه‌ها تجاوز نکردم. آدم‌ربایی هم نکردم، بچه‌ها را سوار ماشین می‌کردم، اما بعد آنها را پیاده می‌کردم، بنابراین اتهام را قبول ندارم. اما از اینکه باعث ترساندن بچه‌ها شدم و چنین اتفاقی افتاد خیلی پشیمان هستم و از خانواده‌ها عذرخواهی می‌کنم.هبت قضات بعد از گفته‌های متهم و وکیل‌مدافع او وارد شور شدند و متهم را به اتهام ۹ فقره آدم‌ربایی به ۲۲ سال و شش ماه زندان و به‌خاطر غصب عنوان مأمور مبارزه با مواد مخدر به سه سال زندان محکوم کردند. همچنین متهم از اتهام هفت فقره تجاوز تبرئه و به‌خاطر هرکدام از آزارها به ۱۳۰ ضربه شلاق محکوم شد. قضات دادگاه همچنین وی را از اتهام دو فقره لواط تبرئه، اما به‌خاطر آزار و اذیت به صد ضربه شلاق محکوم کردند. این حکم مورد اعتراض متهم قرار گرفت، اما در شعبه ۴۰۲ دیان‌عالی کشور تأیید شد.

ارتباطی ندارد و ما نمی‌دانیم آن سه نفر دیگر چه کسانی بودند.کارآگاهان در ادامه تصویرهای فرضی سه آدم‌را را به این متهم نشان دادند که او یکی از آنها را شناخت و گفت یکی از تصاویر بسیار شبیه به عمویش است.مأموران در ادامه تحقیقات پی بردند عموی این متهم فردی سابقه‌دار است.بنا بر این گزارش تحقیقات برای دستگیری این متهم و دو همدستش همچنان ادامه دارد.

شرق: پلیس آگاهی تهران با انتشار تصویر مردی ۳۵ ساله که با اغفال دختران جوان در فضای مجازی با آنها دوست می‌شد و آنان را مورد آزار و اذیت قرار می‌داد، از شاکیان خواست او را شناسایی کنند.

به گزارش خبرنگار ما، دختری جوان روز چهارم اردیبهشت سال گذشته با مراجعه به دادسرای ناحیه ۲۷ ویژه امور جنایی تهران گفت توسط مردی حدوداً ۳۵ ساله مورد آزار و اذیت قرار گرفته است.

شاکی پس از حضور در اداره شانزدهم پلیس آگاهی تهران بزرگ اظهار کرد: چند ماه قبل با شخصی که خود را فرشاد (۲۰ ساله) معرفی می‌کرد در فضای مجازی آشنا و دوست شدم و در این مدت با او چت می‌کردم. او چند روز قبل به من پیشنهاد داد هم‌دیگر را حضوری ملاقات کنیم، از آنجایی که بین هردو ما صمیمیت ایجاد شده و او توانسته بود اعتماد مرا جلب کند، من پیشنهادش را پذیرفتم و روز حادثه با فرشاد در محدوده تهرانپارس قرار گذاشتم، ساعت پنج عصر بود که یک خودروی شاسی‌بلند مشکی «تویوتا راوفور» مقابل من توقف کرد، اما دیدم شخص پشت فرمان فرشاد نیست. راننده که متوجه تردید من شد، گفت دایی فرشاد است، او خود را شاهین معرفی کرد. من هم سوار ماشین شدم و حرکت کردیم تا اینکه مرا به یک ساختمان سه‌طبقه در همان محدوده تهرانپارس قرار گذاشتم، ساعت پنج عصر بود که یک خودروی شاسی‌بلند مشکی «تویوتا راوفور» مقابل من توقف کرد، اما دیدم شخص پشت فرمان فرشاد نیست. راننده که متوجه تردید من شد، گفت دایی فرشاد است، او خود را شاهین معرفی کرد. من هم سوار ماشین شدم و حرکت کردیم تا اینکه مرا به یک ساختمان سه‌طبقه در همان محدوده تهرانپارس قرار گذاشتم، ساعت پنج عصر بود که یک خودروی شاسی‌بلند مشکی «تویوتا راوفور» مقابل من توقف کرد، اما دیدم شخص پشت فرمان فرشاد نیست. راننده که متوجه تردید من شد، گفت دایی فرشاد است، او خود را شاهین معرفی کرد. من هم سوار ماشین شدم و حرکت کردیم تا اینکه مرا به یک ساختمان سه‌طبقه در همان محدوده تهرانپارس قرار گذاشتم، ساعت پنج عصر بود که یک خودروی شاسی‌بلند مشکی «تویوتا راوفور» مقابل من توقف کرد، اما دیدم شخص پشت فرمان فرشاد نیست. راننده که متوجه تردید من شد، گفت دایی فرشاد است، او خود را شاهین معرفی کرد. من هم سوار ماشین شدم و حرکت کردیم تا اینکه مرا به یک ساختمان سه‌طبقه در همان محدوده تهرانپارس قرار گذاشتم، ساعت پنج عصر بود که یک خودروی شاسی‌بلند مشکی «تویوتا راوفور» مقابل من توقف کرد، اما دیدم شخص پشت فرمان فرشاد نیست. راننده که متوجه تردید من شد، گفت دایی فرشاد است، او خود را شاهین معرفی کرد. من هم سوار ماشین شدم و حرکت کردیم تا اینکه مرا به یک ساختمان سه‌طبقه در همان محدوده تهرانپارس قرار گذاشتم، ساعت پنج عصر بود که یک خودروی شاسی‌بلند مشکی «تویوتا راوفور» مقابل من توقف کرد، اما دیدم شخص پشت فرمان فرشاد نیست. راننده که متوجه تردید من شد، گفت دایی فرشاد است، او خود را شاهین معرفی کرد. من هم سوار ماشین شدم و حرکت کردیم تا اینکه مرا به یک ساختمان سه‌طبقه در همان محدوده تهرانپارس قرار گذاشتم، ساعت پنج عصر بود که یک خودروی شاسی‌بلند مشکی «تویوتا راوفور» مقابل من توقف کرد، اما دیدم شخص پشت فرمان فرشاد نیست. راننده که متوجه تردید من شد، گفت دایی فرشاد است، او خود را شاهین معرفی کرد. من هم سوار ماشین شدم و حرکت کردیم تا اینکه مرا به یک ساختمان سه‌طبقه در همان محدوده تهرانپارس قرار گذاشتم، ساعت پنج عصر بود که یک خودروی شاسی‌بلند مشکی «تویوتا راوفور» مقابل من توقف کرد، اما دیدم شخص پشت فرمان فرشاد نیست. راننده که متوجه تردید من شد، گفت دایی فرشاد است، او خود را شاهین معرفی کرد. من هم سوار ماشین شدم و حرکت کردیم تا اینکه مرا به یک ساختمان سه‌طبقه در همان محدوده تهرانپارس قرار گذاشتم، ساعت پنج عصر بود که یک خودروی شاسی‌بلند مشکی «تویوتا راوفور» مقابل من توقف کرد، اما دیدم شخص پشت فرمان فرشاد نیست. راننده که متوجه تردید من شد، گفت دایی فرشاد است، او خود را شاهین معرفی کرد. من هم سوار ماشین شدم و حرکت کردیم تا اینکه مرا به یک ساختمان سه‌طبقه در همان محدوده تهرانپارس قرار گذاشتم، ساعت پنج عصر بود که یک خودروی شاسی‌بلند مشکی «تویوتا راوفور» مقابل من توقف کرد، اما دیدم شخص پشت فرمان فرشاد نیست. راننده که متوجه تردید من شد، گفت دایی فرشاد است، او خود را شاهین معرفی کرد. من هم سوار ماشین شدم و حرکت کردیم تا اینکه مرا به یک ساختمان سه‌طبقه در همان محدوده تهرانپارس قرار گذاشتم، ساعت پنج عصر بود که یک خودروی شاسی‌بلند مشکی «تویوتا راوفور» مقابل من توقف کرد، اما دیدم شخص پشت فرمان فرشاد نیست. راننده که متوجه تردید من شد، گفت دایی فرشاد است، او خود را شاهین معرفی کرد. من هم سوار ماشین شدم و حرکت کردیم تا اینکه مرا به یک ساختمان سه‌طبقه در همان محدوده تهرانپارس قرار گذاشتم، ساعت پنج عصر بود که یک خودروی شاسی‌بلند مشکی «تویوتا راوفور» مقابل من توقف کرد، اما دیدم شخص پشت فرمان فرشاد نیست. راننده که متوجه تردید من شد، گفت دایی فرشاد است، او خود را شاهین معرفی کرد. من هم سوار ماشین شدم و حرکت کردیم تا اینکه مرا به یک ساختمان سه‌طبقه در همان محدوده تهرانپارس قرار گذاشتم، ساعت پنج عصر بود که یک خودروی شاسی‌بلند مشکی «تویوتا راوفور» مقابل من توقف کرد، اما دیدم شخص پشت فرمان فرشاد نیست. راننده که متوجه تردید من شد، گفت دایی فرشاد است، او خود را شاهین معرفی کرد. من هم سوار ماشین شدم و حرکت کردیم تا اینکه مرا به یک ساختمان سه‌طبقه در همان محدوده تهرانپارس قرار گذاشتم، ساعت پنج عصر بود که یک خودروی شاسی‌بلند مشکی «تویوتا راوفور» مقابل من توقف کرد، اما دیدم شخص پشت فرمان فرشاد نیست. راننده که متوجه تردید من شد، گفت دایی فرشاد است، او خود را شاهین معرفی کرد. من هم سوار ماشین شدم و حرکت کردیم تا اینکه مرا به یک ساختمان سه‌طبقه در همان محدوده تهرانپارس قرار گذاشتم، ساعت پنج عصر بود که یک خودروی شاسی‌بلند مشکی «تویوتا راوفور» مقابل من توقف کرد، اما دیدم شخص پشت فرمان فرشاد نیست. راننده که متوجه تردید من شد، گفت دایی فرشاد است، او خود را شاهین معرفی کرد. من هم سوار ماشین شدم و حرکت کردیم تا اینکه مرا به یک ساختمان سه‌طبقه در همان محدوده تهرانپارس قرار گذاشتم، ساعت پنج عصر بود که یک خودروی شاسی‌بلند مشکی «تویوتا راوفور» مقابل من توقف کرد، اما دیدم شخص پشت فرمان فرشاد نیست. راننده که متوجه تردید من شد، گفت دایی فرشاد است، او خود را شاهین معرفی کرد. من هم سوار ماشین شدم و حرکت کردیم تا اینکه مرا به یک ساختمان سه‌طبقه در همان محدوده تهرانپارس قرار گذاشتم، ساعت پنج عصر بود که یک خودروی شاسی‌بلند مشکی «تویوتا راوفور» مقابل من توقف کرد، اما دیدم شخص پشت فرمان فرشاد نیست. راننده که متوجه تردید من شد، گفت دایی فرشاد است، او خود را شاهین معرفی کرد. من هم سوار ماشین شدم و حرکت کردیم تا اینکه مرا به یک ساختمان سه‌طبقه در همان محدوده تهرانپارس قرار گذاشتم، ساعت پنج عصر بود که یک خودروی شاسی‌بلند مشکی «تویوتا راوفور» مقابل من توقف کرد، اما دیدم شخص پشت فرمان فرشاد نیست. راننده که متوجه تردید من شد، گفت دایی فرشاد است، او خود را شاهین معرفی کرد. من هم سوار ماشین شدم و حرکت کردیم تا اینکه مرا به یک ساختمان سه‌طبقه در همان محدوده تهرانپارس قرار گذاشتم، ساعت پنج عصر بود که یک خودروی شاسی‌بلند مشکی «تویوتا راوفور» مقابل من توقف کرد، اما دیدم شخص پشت فرمان فرشاد نیست. راننده که متوجه تردید من شد، گفت دایی فرشاد است، او خود را شاهین معرفی کرد. من هم سوار ماشین شدم و حرکت کردیم تا اینکه مرا به یک ساختمان سه‌طبقه در همان محدوده تهرانپارس قرار گذاشتم، ساعت پنج عصر بود که یک خودروی شاسی‌بلند مشکی «تویوتا راوفور» مقابل من توقف کرد، اما دیدم شخص پشت فرمان فرشاد نیست. راننده که متوجه تردید من شد، گفت دایی فرشاد است، او خود را شاهین معرفی کرد. من هم سوار ماشین شدم و حرکت کردیم تا اینکه مرا به یک ساختمان سه‌طبقه در همان محدوده تهرانپارس قرار گذاشتم، ساعت پنج عصر بود که یک خودروی شاسی‌بلند مشکی «تویوتا راوفور» مقابل من توقف کرد، اما دیدم شخص پشت فرمان فرشاد نیست. راننده که متوجه تردید من شد، گفت دایی فرشاد است، او خود را شاهین معرفی کرد. من هم سوار ماشین شدم و حرکت کردیم تا اینکه مرا به یک ساختمان سه‌طبقه در همان محدوده تهرانپارس قرار گذاشتم، ساعت پنج عصر بود که یک خودروی شاسی‌بلند مشکی «تویوتا راوفور» مقابل من توقف کرد، اما دیدم شخص پشت فرمان فرشاد نیست. راننده که متوجه تردید من شد، گفت دایی فرشاد است، او خود را شاهین معرفی کرد. من هم سوار ماشین شدم و حرکت کردیم تا اینکه مرا به یک ساختمان سه‌طبقه در همان محدوده تهرانپارس قرار گذاشتم، ساعت پنج عصر بود که یک خودروی شاسی‌بلند مشکی «تویوتا راوفور» مقابل من توقف کرد، اما دیدم شخص پشت فرمان فرشاد نیست. راننده که متوجه تردید من شد، گفت دایی فرشاد است، او خود را شاهین معرفی کرد. من هم سوار ماشین شدم و حرکت کردیم تا اینکه مرا به یک ساختمان سه‌طبقه در همان محدوده تهرانپارس قرار گذاشتم، ساعت پنج عصر بود که یک خودروی شاسی‌بلند مشکی «تویوتا راوفور» مقابل من توقف کرد، اما دیدم شخص پشت فرمان فرشاد نیست. راننده که متوجه تردید من شد، گفت دایی فرشاد است، او خود را شاهین معرفی کرد. من هم سوار ماشین شدم و حرکت کردیم تا اینکه مرا به یک ساختمان سه‌طبقه در همان محدوده تهرانپارس قرار گذاشتم، ساعت پنج عصر بود که یک خودروی شاسی‌بلند مشکی «تویوتا راوفور» مقابل من توقف کرد، اما دیدم شخص پشت فرمان فرشاد نیست. راننده که متوجه تردید من شد، گفت دایی فرشاد است، او خود را شاهین معرفی کرد. من هم سوار ماشین شدم و حرکت کردیم تا اینکه مرا به یک ساختمان سه‌طبقه در همان محدوده تهرانپارس قرار گذاشتم، ساعت پنج عصر بود که یک خودروی شاسی‌بلند مشکی «تویوتا راوفور» مقابل من توقف کرد، اما دیدم شخص پشت فرمان فرشاد نیست. راننده که متوجه تردید من شد، گفت دایی فرشاد است، او خود را شاهین معرفی کرد. من هم سوار ماشین شدم و حرکت کردیم تا اینکه مرا به یک ساختمان سه‌طبقه در همان محدوده تهرانپارس قرار گذاشتم، ساعت پنج عصر بود که یک خودروی شاسی‌بلند مشکی «تویوتا راوفور» مقابل من توقف کرد، اما دیدم شخص پشت فرمان فرشاد نیست. راننده که متوجه تردید من شد، گفت دایی فرشاد است، او خود را شاهین معرفی کرد. من هم سوار ماشین شدم و حرکت کردیم تا اینکه مرا به یک ساختمان سه‌طبقه در همان محدوده تهرانپارس قرار گذاشتم، ساعت پنج عصر بود که یک خودروی شاسی‌بلند مشکی «تویوتا راوفور» مقابل من توقف کرد، اما دیدم شخص پشت فرمان فرشاد نیست. راننده که متوجه تردید من شد، گفت دایی فرشاد است، او خود را شاهین معرفی کرد. من هم سوار ماشین شدم و حرکت کردیم تا اینکه مرا به یک ساختمان سه‌طبقه در همان محدوده تهرانپارس قرار گذاشتم، ساعت پنج عصر بود که یک خودروی شاسی‌بلند مشکی «تویوتا راوفور» مقابل من توقف کرد، اما دیدم شخص پشت فرمان فرشاد نیست. راننده که متوجه تردید من شد، گفت دایی فرشاد است، او خود را شاهین معرفی کرد. من هم سوار ماشین شدم و حرکت کردیم تا اینکه مرا به یک ساختمان سه‌طبقه در همان محدوده تهرانپارس قرار گذاشتم، ساعت پنج عصر بود که یک خودروی شاسی‌بلند مشکی «تویوتا راوفور» مقابل من توقف کرد، اما دیدم شخص پشت فرمان فرشاد نیست. راننده که متوجه تردید من شد، گفت دایی فرشاد است، او خود را شاهین معرفی کرد. من هم سوار ماشین شدم و حرکت کردیم تا اینکه مرا به یک ساختمان سه‌طبقه در همان محدوده تهرانپارس قرار گذاشتم، ساعت پنج عصر بود که یک خودروی شاسی‌بلند مشکی «تویوتا راوفور» مقابل من توقف کرد، اما دیدم شخص پشت فرمان فرشاد نیست. راننده که متوجه تردید من شد، گفت دایی فرشاد است، او خود را شاهین معرفی کرد. من هم سوار ماشین شدم و حرکت کردیم تا اینکه مرا به یک ساختمان سه‌طبقه در همان محدوده تهرانپارس قرار گذاشتم، ساعت پنج عصر بود که یک خودروی شاسی‌بلند مشکی «تویوتا راوفور» مقابل من توقف کرد، اما دیدم شخص پشت فرمان فرشاد نیست. راننده که متوجه تردید من شد، گفت دایی فرشاد است، او خود را شاهین معرفی کرد. من هم سوار ماشین شدم و حرکت کردیم تا اینکه مرا به یک ساختمان سه‌طبقه در همان محدوده تهرانپارس قرار گذاشتم، ساعت پنج عصر بود که یک خودروی شاسی‌بلند مشکی «تویوتا راوفور» مقابل من توقف کرد، اما دیدم شخص پشت فرمان فرشاد نیست. راننده که متوجه تردید من شد، گفت دایی فرشاد است، او خود را شاهین معرفی کرد. من هم سوار ماشین شدم و حرکت کردیم تا اینکه مرا به یک ساختمان سه‌طبقه در همان محدوده تهرانپارس قرار گذاشتم، ساعت پنج عصر بود که یک خودروی شاسی‌بلند مشکی «تویوتا راوفور» مقابل من توقف کرد، اما دیدم شخص پشت فرمان فرشاد نیست. راننده که متوجه تردید من شد، گفت دایی فرشاد است، او خود را شاهین معرفی کرد. من هم سوار ماشین شدم و حرکت کردیم تا اینکه مرا به یک ساختمان سه‌طبقه در همان محدوده تهرانپارس قرار گذاشتم، ساعت پنج عصر بود که یک خودروی شاسی‌بلند مشکی «تویوتا راوفور» مقابل من توقف کرد، اما دیدم شخص پشت فرمان فرشاد نیست. راننده که متوجه تردید من شد، گفت دایی فرشاد است، او خود را شاهین معرفی کرد. من هم سوار ماشین شدم و حرکت کردیم تا اینکه مرا به یک ساختمان سه‌طبقه در همان محدوده تهرانپارس قرار گذاشتم، ساعت پنج عصر بود که یک خودروی شاسی‌بلند مشکی «تویوتا راوفور» مقابل من توقف کرد، اما دیدم شخص پشت فرمان فرشاد نیست. راننده که متوجه تردید من شد، گفت دایی فرشاد است، او خود را شاهین معرفی کرد. من هم سوار ماشین شدم و حرکت کردیم تا اینکه مرا به یک ساختمان سه‌طبقه در همان محدوده تهرانپارس قرار گذاشتم، ساعت پنج عصر بود که یک خودروی شاسی‌بلند مشکی «تویوتا راوفور» مقابل من توقف کرد، اما دیدم شخص پشت فرمان فرشاد نیست. راننده که متوجه تردید من شد، گفت دایی فرشاد است، او خود را شاهین معرفی کرد. من هم سوار ماشین شدم و حرکت کردیم تا اینکه مرا به یک ساختمان سه‌طبقه در همان محدوده تهرانپارس قرار گذاشتم، ساعت پنج عصر بود که یک خودروی شاسی‌بلند مشکی «تویوتا راوفور» مقابل من توقف کرد، اما دیدم شخص پشت فرمان فرشاد نیست. راننده که متوجه تردید من شد، گفت دایی فرشاد است، او خود را شاهین معرفی کرد. من هم سوار ماشین شدم و حرکت کردیم تا اینکه مرا به یک ساختمان سه‌طبقه در همان محدوده تهرانپارس قرار گذاشتم، ساعت پنج عصر بود که یک خودروی شاسی‌بلند مشکی «تویوتا راوفور» مقابل من توقف کرد، اما دیدم شخص پشت فرمان فرشاد نیست. راننده که متوجه تردید من شد، گفت دایی فرشاد است، او خود را شاهین معرفی کرد. من هم سوار ماشین شدم و حرکت کردیم تا اینکه مرا به یک ساختمان سه‌طبقه در همان محدوده تهرانپارس قرار گذاشتم، ساعت پنج عصر بود که یک خودروی شاسی‌بلند مشکی «تویوتا راوفور» مقابل من توقف کرد، اما دیدم شخص پشت فرمان فرشاد نیست. راننده که متوجه تردید من شد، گفت دایی فرشاد است، او خود را شاهین معرفی کرد. من هم سوار ماشین شدم و حرکت کردیم تا اینکه مرا به یک ساختمان سه‌طبقه در همان محدوده تهرانپارس قرار گذاشتم، ساعت پنج عصر بود که یک خودروی شاسی‌بلند مشکی «تویوتا راوفور» مقابل من توقف کرد، اما دیدم شخص پشت فرمان فرشاد نیست. راننده که متوجه تردید من شد، گفت دایی فرشاد است، او خود را شاهین معرفی کرد. من هم سوار ماشین شدم و حرکت کردیم تا اینکه مرا به یک ساختمان سه‌طبقه در همان محدوده تهرانپارس قرار گذاشتم، ساعت پنج عصر بود که یک خودروی شاسی‌بلند مشکی «تویوتا راوفور» مقابل من توقف کرد، اما دیدم شخص پشت فرمان فرشاد نیست. راننده که متوجه تردید من شد، گفت دایی فرشاد است، او خود را شاهین معرفی کرد. من هم سوار ماشین شدم و حرکت کردیم تا اینکه مرا به یک ساختمان سه‌طبقه در همان محدوده تهرانپارس قرار گذاشتم، ساعت پنج عصر بود که یک خودروی شاسی‌بلند مشکی «تویوتا راوفور» مقابل من توقف کرد، اما دیدم شخص پشت فرمان فرشاد نیست. راننده که متوجه تردید من شد، گفت دایی فرشاد است، او خود را شاهین معرفی کرد. من هم سوار ماشین شدم و حرکت کردیم تا اینکه مرا به یک ساختمان سه‌طبقه در همان محدوده تهرانپارس قرار گذاشتم، ساعت پنج عصر بود که یک خودروی شاسی‌بلند مشکی «تویوتا راوفور» مقابل من توقف کرد، اما دیدم شخص پشت فرمان فرشاد نیست. راننده که متوجه تردید من شد، گفت دایی فرشاد است، او خود را شاهین معرفی کرد. من هم سوار ماشین شدم و حرکت کردیم تا اینکه مرا به یک ساختمان سه‌طبقه در همان محدوده تهرانپارس قرار گذاشتم، ساعت پنج عصر بود که یک خودروی شاسی‌بلند مشکی «تویوتا راوفور» مقابل من توقف کرد، اما دیدم شخص پشت فرمان فرشاد نیست. راننده که متوجه تردید من شد، گفت دایی فرشاد است، او خود را شاهین معرفی کرد. من هم سوار ماشین شدم و حرکت کردیم تا اینکه مرا به یک ساختمان سه‌طبقه در همان محدوده تهرانپارس قرار گذاشتم، ساعت پنج عصر بود که یک خودروی شاسی‌بلند مشکی «تویوتا راوفور» مقابل من توقف کرد، اما دیدم شخص پشت فرمان فرشاد نیست. راننده که متوجه تردید من شد، گفت دایی فرشاد است، او خود را شاهین معرفی کرد. من هم سوار ماشین شدم و حرکت کردیم تا اینکه مرا به یک ساختمان سه‌طبقه در همان محدوده تهرانپارس قرار گذاشتم، ساعت پنج عصر بود که یک خودروی شاسی‌بلند مشکی «تویوتا راوفور» مقابل من توقف کرد، اما دیدم شخص پشت فرمان فرشاد نیست. راننده که متوجه تردید من شد، گفت دایی فرشاد است، او خود را شاهین معرفی کرد. من هم سوار ماشین شدم و حرکت کردیم تا اینکه مرا به یک ساختمان سه‌طبقه در همان محدوده تهرانپارس قرار گذاشتم، ساعت پنج عصر بود که یک خودروی شاسی‌بلند مشکی «تویوتا راوفور» مقابل من توقف کرد، اما دیدم شخص پشت فرمان فرشاد نیست. راننده که متوجه تردید من شد، گفت دایی فرشاد است، او خود را شاهین معرفی کرد. من هم سوار ماشین شدم و حرکت کردیم تا اینکه مرا به یک ساختمان سه‌طبقه در همان محدوده تهرانپارس قرار گذاشتم، ساعت پنج عصر بود که یک خودروی شاسی‌بلند مشکی «تویوتا راوفور» مقابل من توقف کرد، اما دیدم شخص پشت فرمان فرشاد نیست. راننده که متوجه تردید من شد، گفت دایی فرشاد است، او خود را شاهین معرفی کرد. من هم سوار ماشین شدم و حرکت کردیم تا اینکه مرا به یک ساختمان سه‌طبقه در همان محدوده تهرانپارس قرار گذاشتم، ساعت پنج عصر بود که یک خودروی شاسی‌بلند مشکی «تویوتا راوفور» مقابل من توقف کرد، اما دیدم شخص پشت فرمان فرشاد نیست. راننده که متوجه تردید من شد، گفت دایی فرشاد است، او خود را شاهین معرفی کرد. من هم سوار ماشین شدم و حرکت کردیم تا اینکه مرا به یک ساختمان سه‌طبقه در همان محدوده تهرانپارس قرار گذاشتم، ساعت پنج عصر بود که یک خودروی شاسی‌بلند مشکی «تویوتا راوفور» مقابل من توقف کرد، اما دیدم شخص پشت فرمان فرشاد نیست. راننده که متوجه تردید من شد، گفت دایی فرشاد است، او خود را شاهین معرفی کرد. من هم سوار ماشین شدم و حرکت کردیم تا اینکه مرا به یک ساختمان سه‌طبقه در همان محدوده تهرانپارس قرار گذاشتم، ساعت پنج عصر بود که یک خودروی شاسی‌بلند مشکی «تویوتا راوفور» مقابل من توقف کرد، اما دیدم شخص پشت فرمان فرشاد نیست. راننده که متوجه تردید من شد، گفت دایی فرشاد است، او خود را شاهین معرفی کرد. من هم سوار ماشین شدم و حرکت کردیم تا اینکه مرا به یک ساختمان سه‌طبقه در همان محدوده تهرانپارس قرار گذاشتم، ساعت پنج عصر بود که یک خودروی شاسی‌بلند مشکی «تویوتا راوفور» مقابل من توقف کرد، اما دیدم شخص پشت فرمان فرشاد نیست. راننده که متوجه تردید من شد، گفت دایی فرشاد است، او خود را شاهین معرفی کرد. من هم سوار ماشین شدم و حرکت کردیم تا اینکه مرا به یک ساختمان سه‌طبقه در همان محدوده تهرانپارس قرار گذاشتم، ساعت پنج عصر بود که یک خودروی شاسی‌بلند مشکی «تویوتا راوفور» مقابل من توقف کرد، اما دیدم شخص پشت فرمان فرشاد نیست. راننده که متوجه تردید من شد، گفت دایی فرشاد است، او خود را شاهین معرفی کرد. من هم سوار ماشین شدم و حرکت کردیم تا اینکه مرا به یک ساختمان سه‌طبقه در همان محدوده تهرانپارس قرار گذاشتم، ساعت پنج عصر بود که یک خودروی شاسی‌بلند مشکی «تویوتا راوفور» مقابل من توقف کرد، اما دیدم شخص پشت فرمان فرشاد نیست. راننده که متوجه تردید من شد، گفت دایی فرشاد است، او خود را شاهین معرفی کرد. من هم سوار ماشین شدم و حرکت کردیم تا اینکه مرا به یک ساختمان سه‌طبقه در همان محدوده تهرانپارس قرار گذاشتم، ساعت پنج عصر بود که یک خودروی شاسی‌بلند مشکی «تویوتا راوفور» مقابل من توقف کرد، اما دیدم شخص پشت فرمان فرشاد نیست. راننده که متوجه تردید من شد، گفت دایی فرشاد است، او خود را شاهین معرفی کرد. من هم سوار ماشین شدم و حرکت کردیم تا اینکه مرا به یک ساختمان سه‌طبقه در همان محدوده تهرانپارس قرار گذاشتم، ساعت پنج عصر بود که یک خودروی شاسی‌بلند مشکی «تویوتا راوفور» مقابل من توقف کرد، اما دیدم شخص پشت فرمان فرشاد نیست. راننده که متوجه تردید من شد، گفت دایی فرشاد است، او خود را شاهین معرفی